

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human Rights

حقوق بشر

مریم مرادی
۰۸ نومبر ۲۰۱۸

خشونت علیه زنان، خشونت علیه بشریت است بررسی نقش قوانین خشونت آمیز علیه زنان



این موضوع را به استناد ۳ ماده اول از اعلامیه جهانی حقوق بشر آغاز می کنیم :

ماده ۱: تمام افراد بشر، آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابر اند . همه دارای عقل و وجدان هستند و باید نسبت به یک دیگر با روح برادری رفتار کنند.

ماده ۲: هر کس می تواند بدون هیچ گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت و ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی هائی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره مند گردد.

به علاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضائی یا بین المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور مستقل، تحت قیمومت یا غیر خودمختار بوده یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.

ماده ۳: هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

همانگونه که مشهود است ، تضادهای حقوقی و قانونی هم در ایران کم نیستند؛ با وجود ادعاهای حکومت، قوانین تبعیض آمیز بسیاری هم چنان علیه زنان در قلمروهای مختلفی هم چون «قانون خانواده»، «قانون ارث»، «قانون مجازات اسلامی» و ... وجود دارد.

حال نگاهی به قوانین تبعیض آمیز علیه زنان در جمهوری اسلامی ایران می اندازیم :

طبق اصل ۲۰ همه افراد ملت اعم از زن و مرد، در برابر قانون برابر اند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردار اند.

طبق اصل ۲۱، «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید».

اما قید شرط «موازین اسلامی» روزه عملی کردن همه افکار ارتجاعی این رژیم علیه زنان در سایر قوانین است. آنها همین زن ستیزی را در بند بند همه قوانین دیگر و همچنین در شکافها و پیچ های موجود در قوانین خود نهاده اند. قانون مدنی رژیم زنان را قانوناً به صورت برده مرد تعریف می کند.

طبق ماده ۱۲۱۰ سن بلوغ برای دختر ۹ سال قمری و برای پسر ۱۵ سال است. علاوه بر آن در ماده ۱۰۴۱ ازدواج دختر بچه ها قبل از ۱۳ سالگی با اجازه ولی مجاز است.

مطابق ماده ۱۱۰۵ «قانون مدنی»، ریاست خانواده از خصایص مرد است. همین ماده می تواند نشانگر نابرابری حقوقی در روابط بین زن و شوهر باشد.

بر اساس همین قانون، حق تعیین مسکن هم با مرد است، همان طور که ماده ۱۱۱۷ این قانون نیز می گوید: «شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند».

قانون مدنی حق طلاق را هم در اختیار مرد گذاشته است هر چند زن نیز می تواند تحت شرایطی از دادگاه تقاضای طلاق کند. از جمله این شرایط آن است که زن بتواند در دادگاه ثابت کند که ادامه زندگی زناشویی موجب «عسر و حرج» وی می شود.

ماده ۱۱۱۴ زن را موظف می کند در منزلی که شوهر تعیین می کند، سکنی گزیند.

طبق مواد ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ مرد می تواند زن خود را به دلایل زیاد از جمله بیماریهای مختلف و نابینائی از هر دو چشم طلاق دهد. حتی اگر این شرایط برای زن در حال عقد وجود داشته است. در مقابل، طبق قانون مدنی رژیم، زنان برای درخواست طلاق با پیچیدگی های فراوان مواجهند.

عسر و حرج مطابق تبصره ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، به وجود آمدن وضعیتی است که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد. خشونت علیه زنان پدیده ای طبیعی در قوانین جمهوری اسلامی است و با این که ضرب و شتم علیه زنان در تبصره ماده ۱۱۳۰ شماره ۴ تحت عنوان دلیل موجه برای طلاق نوشته شده، عملاً هیچ حسابرسی قانونی به دنبال ندارد. قضات همچنین براحتی چشمان خود را بر معدود قوانین خودشان که به نفع زنان وضع شده باشند، بسته و با توجیه «رعایت موازین اسلامی» زنان را مورد تبعیض مضاعف قرار می دهند.

بنا بر ماده ۸۶۰ غیر از پدر و جد پدری کس دیگری حق ندارد بر صغیر وصی معین کند (یعنی حتی مادر چنین حقی ندارد).

طبق ماده ۹۰۷ قانون مدنی رژیم در رابطه با سهم الارث، اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر باشند، پسر دو برابر دختر ارث می برد.

بر اساس ماده ۱۰۶۰، ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی در مواردی هم که مانع قانونی نداشته باشد موکول به اجازه به خصوص از طرف دولت است.

برخی از مصادیق عسر و حرج مطابق این قانون عبارت هستند از: «ترك زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا ۹ ماه متناوب در مدت يك سال بدون عذر موجه»؛ «اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلا وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترك آن در مدتی که به تشخیص پزشك برای ترك اعتیاد لازم بوده است. در صورتی که زوج به تعهد خود عمل نکند و یا پس از

ترك، دوباره به مصرف موارد مذکور روی آورد، بنا به درخواست زوجه، طلاق انجام خواهد شد؛ «محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیش تر»؛ «ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد» و «ابتلا زوج به بیماری های صعب العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب العلاج دیگری که زندگی مشترك را مختل نماید». موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر کند.

از سوی دیگر، نه تنها تجاوز به همسر در قوانین ایران جرم شناخته نشده بلکه حتی مطابق قانون مدنی، زن ملزم به تمکین جنسی از همسرش است و چنانچه بدون مانع مشروع از انجام وظایف زناشویی خودداری کند، مستحق نفقه نخواهد بود.

مطابق «قانون گذرنامه»، زنان برای دریافت گذرنامه و خروج از کشور نیازمند موافقت کتبی همسر خود هستند. براساس ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، «حضانة» [به معنای پرورش و نگه داری و تربیت جسمی و روحی کودک] هم حق و هم تکلیف والدین است. در صورت جدائی پدر و مادر از یک دیگر، حضانت اطفال تا سن هفت سالگی به مادر واگذار شده و پس از آن در صورت بروز اختلاف، با رعایت مصلحت کودک، با نظر دادگاه تعیین می شود. قوانین حضانت در بسیاری از موارد نسبت به مادر تبعیض آمیز هستند؛ برای نمونه، حتی اگر حضانت کودک پس از جدائی به مادر واگذار شود، چنانچه مادر ازدواج کند، حضانتش را از دست می دهد. این در حالی است که چنین محدودیتی برای پدر وجود نداشته و ازدواج مجدد پدر باعث از بین رفتن حق حضانت وی نمی شود.

اما «قیمومیت» [که مربوط به مسایل مالی و حقوقی کودک می شود] تنها برعهده پدر یا جد پدری است. در نتیجه، حتی در مواقعی که حضانت فرزند به مادر واگذار می شود، قیمومیت هم چنان با پدر یا جد پدری خواهد بود.

زنان همچنین در بسیاری از موارد از سهم الارث کم تری نسبت به مردان برخوردار هستند. مطابق ماده ۹۴۹ قانون مدنی، در صورت نبودن هیچ وارث دیگر به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفای خود را می برد اما زن فقط نصیب خود را: «بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.»

ماده ۹۱۳ قانون مدنی هم تأکید می کند: «در تمام صور مذکوره در این مبحث، هر یک از زوجین که زنده باشد، فرض خود را می برد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد داشته باشد و مابقی ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر وراثت تقسیم می شود.»

ماده ۹۰۷ قانون مدنی هم می گوید: «اگر متوفی ابوبین نداشته و یک یا چند نفر اولاد داشته باشد، ترکه به طریق ذیل تقسیم می شود: اگر فرزند منحصر به یکی باشد، خواه پسر خواه دختر، تمام ترکه به او می رسد. اگر اولاد متعدد باشند ولی تمام پسر یا تمام دختر، ترکه بین آن ها بالسویه تقسیم می شود. اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آن ها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می برد.»

هر چند قانون مدنی به صراحت صحبتی از چند همسری نمی کند اما در برخی از مواد قانون مدنی به چند همسری اشاره شده است؛ به عنوان مثال، ماده ۹۴۲ قانون مدنی عنوان می کند: «در صورت تعدد زوجات، ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد، بین همه آنان بالسویه تقسیم می شود.»

مطابق قانون مجازات اسلامی، سن مسؤولیت کیفری ۹ سال تمام قمری (برابر با ۸ سال و ۹ ماه شمسی) برای دختران و ۱۵ سال تمام قمری (برابر با ۱۴ سال و ۷ ماه شمسی) برای پسران است. این مسأله به ویژه با توجه به این که

مجازات برخی از جرایم در قانون مجازات اسلامی مرگ است، مخالف تعهدات بین المللی دولت ایران و به ویژه «کنوانسیون حقوق کودک» است.

«دیه» [خون بها] عبارت از مالی است که در جرایم بر نفس یا عضو غیر عمدی و یا جرایم عمدی که امکان اجرای قصاص وجود ندارد، به مجنی علیه یا اولیای دم مجنی علیه (در صورت فوت مجنی علیه) داده می شود. مطابق ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی، دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد. در آن صورت، دیه زن نصف دیه مرد است.

تبعیض در میزان دیه زن و مرد گاه نیز می تواند مشکلاتی را در اجرای قصاص فراهم سازد. ماده ۳۸۲ قانون مدنی در این خصوص می گوید: «هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است لکن اگر قاتل مرد مسلمان باشد [از آن جا که دیه وی دو برابر دیه مقتول است] ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد. در نتیجه، چنانچه خانواده مقتول توانایی پرداخت مابه التفاوت دیه را نداشته باشند، اجرای قصاص ممکن نخواهد شد.» «قتل ناموسی» به صراحت در قانون مجازات اسلامی به رسمیت شناخته شده و یکی از موارد سقوط مجازات قصاص برای مرد است. مطابق ماده ۶۳۰ این قانون، هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می تواند در همان حال آن ها را به قتل برساند.

مطابق قوانین مصوب پس از ظهور انقلاب اسلامی، زنان موظف به حفظ حجاب (پوشاندن بدن و موی سر خود) در معابر و مکان های عمومی هستند. مطابق ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی، مجازات عدم رعایت حجاب در معابر و انظار عمومی، حبس از ۱۰ روز تا دو ماه و یا از ۵۰ تا ۵۰۰ هزار ریال جزای نقدی است.

قوانین فوق تنها شامل برخی از قوانین تبعیض آمیز علیه زنان است. هر چند قوانین دیگری نیز وجود دارند که با توسل بدان، زنان می توانند خود را از برخی قوانین تبعیض آمیز محفوظ بدارند؛ به عنوان مثال، مطابق ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی، زن و شوهر می توانند هر شرطی را که مخالف با مقتضای عقد ازدواج نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر لحاظ کنند. در نتیجه، زنان می توانند حقوقی را که به موجب عقد ازدواج از دست می دهند (به عبارت دقیق تر، برای برخورداری از آن نیازمند اجازه شوهر هستند) را در عقدنامه خود ذکر کنند. متأسفانه بسیاری از زنان از قوانین مربوط به ازدواج و رامکارهای قانونی آن اطلاعی نداشته و تنها هنگامی که به مشکلی برخورد می کنند، متوجه نابرابری های حقوقی موجود می شوند.

البته ماده دیگری نیز در قانون مدنی وجود دارد که می تواند به کمک زنانی که به دلایلی اقدام به درج شروط ضمن عقد در عقدنامه خود نکرده و قادر به متقاعد کردن دادگاه در صدور حکم طلاق نیز نشده اند، بیاید و آن استفاده از «طلاق خلع» است. مطابق ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی، در طلاق خلع، زن می تواند در مقابل مالی که به شوهر می دهد، اعم از این که مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیش تر و یا کم تر از مهر باشد، طلاق بگیرد.

نکته دیگری که شاید بسیاری از افراد از آن آگاهی نداشته باشند، آن است که هر چند در قوانین ایران به طور خاص قوانینی برای حمایت از قربانیان خشونت خانگی وجود ندارد اما این قربانیان می توانند با توسل به قانون مجازات اسلامی (و مواد مربوط به ضرب و جرح عمدی) به پولیس مراجعه کرده و بخواهند که آن ها را برای معاینه و گواهی و تعیین طول درمان به پزشکی قانونی معرفی کند.

پس از مراجعه به پزشکی قانونی و اخذ طول درمان، زنان قربانی خشونت باید به مجتمع قضائی محل وقوع خشونت مراجعه کرده و شکایت خود را ثبت و مجازات شوهر را در خواست کنند. این اقدامات از آن جهت که فرد خشونت ورز را متوجه عواقب اقدامات خود می کند، بسیار اهمیت دارد.

زنان ، از نخستین قربانیان اعمال سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی و قوانین و مصوبات به غایت ارتجاعی آن ها بوده اند. این قوانین و مصوبات قرون وسطائی و واپسگرایانه که در شمار وحشیانه ترین قوانین ضد بشری می باشند، حق تصمیم گیری و آزادی عمل را کاملاً از زنان ایران که در معرض ستم چند لایه قرار دارند، سلب کرده و آنها را به زیردستان و بردگانی، مبدل ساخته است. زنان باید از فرامین و دستورات شوهر، پدر ، پدر بزرگ، برادر و... اطاعت کرده و بدون اجازه آنها اقدام به کاری نکنند. استخدام زنان در بسیاری از ادارات دولتی ممنوع اعلام شده و در مسائل زنانشوئی و خانوادگی بندهای گرانی بر پای زنان زده شده است. اصل ۲۰ قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی، عوامفریبانه اعلام می دارد که «همه افراد ملت اعم از زن یا مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردار اند.» اما معنای این «برخورداری» از «حقوق انسانی، سیاسی و با رعایت موازین اسلام» چیزی جز اسارت و بردگی زنان ایران و محروم ساختن آنها از کلیه حقوق انسانی و اجتماعی و... نمی باشد.

در مورد قوانین ضد زن در جمهوری اسلامی که در حرف خود را سالوسانه پاک و منزه نشان داده و در عمل، مرتکب انواع فساد وسیع کاریها می شوند، حافظ ، شاعر آزاد اندیش ، چه خوش میگوید:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر میکنند چون به خلوت میرسند، آن کار دیگر میکنند
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر میکنند

نشریه رهائی زن: شماره ۶۷